

تحلیل واگرایی‌های سیاسی - امنیتی در روابط ایران و پاکستان

حبیب اله فدوی^۱ - دکتر مهدی کنعانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳

چکیده:

عوامل جغرافیایی به ویژه همجواری، به عنوان عنصر مهمی در روابط کشورها نقش آفرینی می‌کند و بدون در نظر گرفتن آن، برآورد امنیت و منافع ملی آنها امری ناممکن است. شناخت میزان توانایی و آسیب‌پذیری کشورها، تابع شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک هر کشور است؛ اما به عنوان یک اصل کلی در سرتاسر جهان، همسایگان از نقش منحصر به فرد ویژه در سیاست‌های راهبردی هر کشور برخوردارند. پاکستان در منطقه شبه قاره، کشوری است که تنها بیش از نیم قرن از تاسیس آن می‌گذرد؛ اما در همین تاریخ اندک موجب بحران‌های عمدی در منطقه شده است. این کشور محرک اصلی اربع‌گری مانند: فروپاشی‌ها، خشونت‌ها، اعمال تروریستی و به عنوان یک همسایه بد، مسئول آموزشی و تمویل تروریست‌ها و گروه‌های تندرو بوده و هست. به طور طبیعی چنین وضعیتی قطعاً بر محیط پیرامونی همسایگان تاثیرگذاری فراوانی خواهد داشت. پاکستان از زمان استقلال، همواره گرفتار برخوردهای پیاپی فرقه‌ای و گسترش چشمگیر افراطی‌گری بوده است. نگرانی عمده این است که گروه‌های اسلامی این کشور، بنیادگرا و افراطی‌اند و به طور طبیعی محیط داخلی همسایگان پاکستان از جمله ایران را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. بر این اساس پرسش اصلی این پژوهش این است که مهم‌ترین چالش و منابع سیاسی - امنیتی در روابط ایران و پاکستان چیست؟ روند منازعات ایران و پاکستان حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب می‌باشد و کشورها و سازمان‌های ضد شیعی به دلیل جلوگیری از صدور انقلاب ایران به فعالیت‌های گسترده ضد شیعی و ضد ایرانی پرداختند و مناطق جنوب شرق و مرزهای قومی را به شدت متاثر کردند.

واژگان کلیدی: ایران، پاکستان، افراطی‌گری مذهبی، سازمان‌های ضد شیعی

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، علامه طباطبایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Hfadav93@gmail.com

^۲ - استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه صنعتی مالک اشتر(ع)، تهران، ایران

MehdiKanana.91@gmail.com

مقدمه:

سیاست داخلی این کشور از یک طرف به دلیل تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی و از طرف دیگر به دلیل تقسیم قدرت بین سه مقام؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش و حاکمیت لرزان دموکراسی، اختلافات و رقابت گروه‌های مختلف همواره در معرض تهدیدات جدی قرار داشته است. مشکلات پاکستان از وقتی آغاز شد که «محمد علی جناح» برای همسو کردن نخبگان و بسیج توده‌ها، دو عنصر مذهب و قومیت را به عنوان دو ستون ناسیونالیسم پاکستانی برگزید. از زمانی که پاکستان به عنوان یک کشور مسلمان بر روی نقشه سیاسی جهان پدیدار شد تا حال این کشور همواره گرفتار بی‌ثباتی سیاسی، برخوردهای فرقه‌ای و گسترش چشمگیر بنیادگرایی بوده است. اصولاً در کشور پاکستان هیچ یک از نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی قادر به نادیده گرفتن نقش اسلام و علماء در تحولات و تصمیم‌گیری‌های کشور نیستند و اکثر نخبگان این کشور ترجیح می‌دهند تا نظر علمای مذهبی را به عنوان یک اهرم حمایتی به سوی خود جلب کنند. (صراف یزدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۳) نگرانی عمده این است که اصولاً اسلام پاکستانی و گروه‌های اسلامی این کشور بنیادگرا و افراطی‌اند؛ بنابراین در پاکستان رادیکالیسم اسلامی منجر به ارباب‌گری و خشونت گسترده در قالب تروریسم علیه فرق و دیگر مذاهب شده است. از لحاظ آمار، ۹۸ درصد جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند که اکثریت آنها پیرو مسلک‌های حنفی و شافعی هستند. نکته قابل توجه این است که واژه دولت-ملت در کشور سازی پاکستان تاثیر نداشته، بلکه مذهب سبب همگرایی گروه‌ها و فرقه‌ها شده است. تاریخ این کشور همواره شاهد درگیری میان مذاهب، اقوام و گروه‌ها جهت تصدی حاکمیت و قدرت در این کشور بوده است. مثل درگیری‌های خونین میان مسلمانان و هندوها و یا شیعیان و سنی‌ها. در این کشور از لحاظ آماری، سنی بر شیعیان غالب هستند و دولت پاکستان یک دولت سنی است و به دلایل روشن و مشخص، جامعه شیعی در اقلیت مانده است. این همان میراثی است که استعمار کهنه انگلیس جهت تسلط سنی‌ها بر شیعیان و قدرت‌گیری‌های سنی‌های افراطی در این کشور بر جا گذاشته است. شیعیان در ابتدای استقلال مورد تعرض هندوها بوده‌اند اما با قدرت‌گیری وهابیون و سلفیون در پاکستان از

طرف حرکت‌های افراطی وهابیون نیز مورد هجوم واقع شدند. همزیستی بین شیعیان و وهابیون بسیار سخت و دشوار شده است چرا که آموزه‌های افراطی وهابیت موجب کشتار شیعیان و نابودی آنان می‌شود. وهابیت ساخته و پرداخته استعمار کهنه انگلیس و عربستان سعودی است و پس از تشکیل این کشور به عنوان یک گرایش مذهبی قوی در یک دولت سنی، پا به عرصه وجود گذاشت.

پس از انقلاب اسلامی شیعی در ایران که قدرت‌گیری شیعیان را در منطقه افزایش می‌داد، سعودی‌ها مدارس دینی خود را در کشورهای منطقه گسترش دادند و آموزش اسلام را با گرایش وهابیت بین مردمان منطقه جنوب و جنوب غربی آسیا بیش از پیش دنبال کردند، وهابیت از جمله دین‌های ساختگی استعمار کهنه انگلیس است که با ترویج عقاید خاص در قلب جهان اسلام (عربستان سعودی) شکل گرفت و در حال حاضر یکی از موارد چالش برانگیز و عامل افتراق مسلمانان جهان شده است. تبلیغ وهابیت یکی از اصول سیاست خارجی دولت عربستان سعودی در منطقه بوده و در میان کشورهای اسلامی، پاکستان در اولویت این تبلیغ قرار گرفته است. اعزام مبلغان وهابی به مراکز اسلامی پاکستان، دعوت از اساتید و شخصیت‌های مذهبی جهت مسافرت به عربستان سعودی و اعطای بورس تحصیلی، کمک‌های مالی تبلیغ در موسم حج و توزیع گسترده کتب، سی دی و نشریات تبلیغی علیه شیعیان و کافر و واجب‌القتل (مهدور الدم) دانستن آنان از جمله مهم‌ترین اقدامات این فرقه بوده است. اکثر ائمه جماعات مساجد پاکستان توسط مدارس علمیه عربستان تامین می‌شود و فرقه دیوبندی جزء مذهب حنی و از دسته وهابیت، ۲۵ درصد جمعیت اهل تسنن پاکستان را تشکیل می‌دهند که پشتون‌های آنان با گرایشات سلفی‌گری، طالبان افغانستان و پاکستان را تشکیل داده‌اند. به اعتقاد فرقه‌های وهابی در پاکستان:

۱- پاکستان باید یک کشور کاملاً سنی باشد. ۲- شیعیان چون مسلمان نیستند! باید یک اقلیت محسوب شوند. ۳- پاکستان باید کلیه روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور شیعه قطع کند. ۴- باید از اقلیت‌های سنی در کشورهای همسایه از جمله ایران حمایت معنوی و مادی انجام شود. بنابراین یکی از عوامل تشنج و تنش در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، وجود این گروه‌های افراط‌گرا در پاکستان است

که حتی دولتمردان پاکستان را نیز تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. وهابیت در پاکستان به پاشنه آشیل برای این کشور تبدیل شده و دستاورد این فرقه ساختگی، نامنی و تهدید برای دولت پاکستان بوده است و بیم آن می‌رود که آینده کشور پاکستان با رشد آنان در این کشور، مبهم و در هاله‌ای از ابهام قرار بگیرد و ممکن است به افغانستان دیگری تبدیل شود.

چارچوب نظری:

قابل ذکر است که واگرایی با تجزیه و همگرایی با یکپارچگی الزاما هم معنی نیستند بلکه همگرایی و واگرایی یک فرایند بوده و یکپارچگی و تجزیه مرحله نهایی و نتیجه تحقیق فرایندهای مذکور است و یک پدیده محسوب می‌شوند. (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۴)

با این حال، همگرایی فرایندی است که طی آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی داخلی خود صرف نظر کرده و در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱)

در مطالعه همگرایی و همکاری‌های منطقه، دولت‌ها گاه ویژگی اصلی حاکمیت را از دست می‌دهند یا از میزان و درجه غلظت حاکمیت ملی آنها کاسته و در عین حال، فنون جدیدی را برای حل اختلاف‌ها میان خود به دست می‌آورند. نقطه مقابل همگرایی، واگرایی است؛ واگرایی عبارت است از فرایندی که طی آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از همدیگر دور شده و در اثر آن زمینه بحران فراهم آید. نیروهای واگرا کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ مشکل می‌کنند، اختلاف فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها یا موانع جغرافیایی (در سر راه) و تماس میان مناطق مختلف همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکز گریز (واگرا) عمل کنند. اگر نیروهای مرکز گریز را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل کننده‌ای به حال خود واگذاریم. موجب فروپاشی کشور می‌شوند. (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹) بی شک عمده‌ترین منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و پاکستان حول مسائل ایدئولوژیکی به نمایندگی مذهب است. دعاوی ایدئولوژیکی شکلی از منازعات

دامنه داری هستند که حل و فصل آنها سخت و دشوار به نظر می‌رسد و علت آن برگرفته شده از ذات گاهی متعصب ایدئولوژی است.

افراطی‌گری مذهبی

افراطی‌گری نوعی رفتار خشونت‌گرای هدفمند است که پشتوانه بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و مهمترین ویژگی آن (صدمه زدن) به دیگران است. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۱) افراطی‌گری مبتنی بر مذهب است؛ اما مذهب افراط‌گرها همان مذهب عموم مردم نیست. این مذهب بنا به مقاصد سیاسی دستکاری شده و خصلتی آرمانی پیدا کرده است. افراط‌گرها قصد دارند با تسلط بر دولت‌ها، آموزه‌ها و قوانین مورد نظر خود را در همه ارکان شئون جامعه جاری کنند. (Bourm, 2011: 9)

بی شک، اصلی‌ترین منبع تنش در روابط ایران و پاکستان، حول مسائل ایدئولوژیک و مذهبی است که تاکنون به تنش‌های جدی در روابط دو کشور منجر شده است برخی از گروه‌های ضد شیعی به شرح زیرند:

وهابیت: در افکار وهابیان، مخالفت تکفیر شیعه دوازده امامی یک اصل قلمداد می‌شود که نماینده کنونی آن عربستان سعودی است. عربستان سعودی که به شدت از ناحیه دولت-ملت دچار لغزندگی است و به دلیل آنکه دولت سرزمینی به حساب می‌آید تا یک دولت ملت پایه، وهابیت را به مثابه اندیشه حکومتی خود تبلیغ و حمایت می‌کند و این حمایت در واقع متضمن سلامتی و بقای حکومت دیکتاتوری عربستان است، سابقه همکاری عربستان و پاکستان به جنگ افغانستان و همکاری در تقویت مجاهدین افغان در مبارزه با شوروی در دهه ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد. همچنین که دو کشور در دوره ریاست ژنرال ضیاء الحق در اوج روابط خوب و حسنه بود. (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) پیش از آن نیز در دهه ۱۹۷۰ میلادی عربستان در تامین مالی برنامه هسته‌ای پاکستان نقش کلیدی ایفاء کرد و پس از انجام آزمایش هسته‌ای این کشور در واکنش به آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ میلادی، عربستان با ارائه نفت رایگان به میزان ۵۰ هزار بشکه در روز، با تحریم‌های غرب علیه پاکستان همراهی نکرد.

در ابعاد جدید نیز روابط دو کشور مطلوب است. مسئله واضح این است که ضعف در ساختارهای (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) کشور پاکستان باعث شده است که عربستان بتواند نفوذ فراوانی در این کشور به دست آورد. دولت سلطنتی عربستان سعودی به لحاظ اداره اماکن مقدس اسلامی و نیز تبلیغ اسلام غیر سیاسی چهره خاصی در میان مسلمانان پاکستان دارد. غیر از این مواردی دیگر وجود دارد که به نوعی باعث سرسپردگی پاکستان به سعودی‌ها شده است. فقر وسیع مردم پاکستان و نیازهای شدید مالی و حمایتی این کشور به عربستان، پاکستان را کشوری نیازمند قلمداد کرده، که به شدت به حمایت‌های مالی عربستان وابسته است، کما اینکه عربستان سعودی میزبان یکی از بزرگترین جمعیت‌های مهاجر پاکستانی در حدود ۱/۵ میلیون نفر است؛ بنابراین، همین دلایل کافی‌اند تا پاکستان در بسیاری از برنامه‌های عربستان سهیم باشد، به عنوان مثال، پاکستان از حضور عربستان سعودی در بحرین و سرکوب قیام مردمی این کشور با فرستادن ۱۰۰۰ نیروی نظامی حمایت کرد و در سال ۲۰۱۱ میلادی دو لشکر از نیروی نظامی پاکستان در استان‌های شرقی عربستان سعودی برای مقابله با شورش احتمالی مستقر شدند.

در پی وقوع جنگ داخلی سوریه و حمایت عربستان از گروه‌های صلح شورش‌ی این کشور در مقابل حکومت بشار اسد (متحد جمهوری اسلامی)، پاکستان به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تامین صلاح برای این گروه‌ها از سوی عربستان سعودی مطرح شده است. (محمدی و احدی، ۱۳۹۴: ۲۶۳) با این همه اصولات در بسط نفوذ و هابیت به نمایندگی عربستان باید اذعان داشت نفوذ و قدرت اجتماعی شیعه پس از انقلاب از جمله دلایلی بود که باعث شد گروه‌های وهابی از خود حساسیت نشان دهند و از سال ۱۹۸۳ میلادی خشونت‌های گسترده علیه شیعیان در پاکستان اعمال کنند. مهمترین این خشونت‌ها در دهه ۸۰ میلادی مربوط به حمله وهابی‌ها به روستاهای شیعه نشین در شمال پاکستان بود، حادثه‌ای که دولت وقت پاکستان در حفاظت و حمایت از شیعیان بسیار کوتاهی کرد و جرات وهابیان را در ترور شیعیان و تخریب اماکن مذهبی و خانه و کاشانه شیعیان در سال‌های بعد را فراهم آورد. (خوش آمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰) موجب گسترده حمایت عربستان از وهابی‌ها در دهه‌های بعد در پاکستان و سپس با تشکیل دولت طالبان در افغانستان این دو کشور را به مأمّن گسترش

گروه‌های تکفیری تبدیل کرد. تنها بین ژانویه ۲۰۱۲ میلادی تا ژانویه ۲۰۱۳ میلادی در طی ۷۷ حمله تروریستی، ۶۳۵ شیعه به قتل رسیده‌اند، بطوریکه برخی رسانه‌ها این جنایت را نسل کشی شیعیان پاکستان نامیدند.

وهابیت و دولت عربستان علاوه بر حمایت مادی و معنوی از این گروه، اقدامات دیگری نیز در صحنه پاکستان برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی انجام داده است. دولت عربستان در سال‌های اخیر برای گسترش وهابیت در سطح داخلی و خارجی اقدام به فعالیت‌هایی کرده است. تاسیس حوزه‌های علمیه و جذب و تربیت طلاب علوم دینی، احداث دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و مساجد، راه اندازی فروشگاه‌هایی در قالب تبلیغات وهابی‌گری، ورود برخی از افراد در پاره‌ای از مشاغل خدماتی و امدادی در بعضی از موسسات خیریه و غیره، همه این فعالیت‌ها با رویکرد تبلیغ و ترویج وهابیت انجام می‌گیرند. (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

از دیگر شیوه‌های وهابیت، پرداخت مستمری به طلاب و دعوت آنان برای تحصیل در عربستان است. همه ساله صدها نفر از طلاب پاکستان به شهر مدینه اعزام شده، در آنجا به فراگیری علوم اسلامی اشتغالی می‌یابند، قابل توجه است که تا قبل از دهه ۱۹۵۰ میلادی شمار مدارس مذهبی در پاکستان ۲۴۴ مدرسه بود. این تعداد در دهه ۱۹۶۰ میلادی به ۵۰۰، در دهه ۱۹۷۰ میلادی به ۷۰۰، در دهه ۱۹۹۰ میلادی به ۱۱۲۲۱ باب و هم اکنون به ۱۱۷۸۲ مدرسه رسیده است.

جفری گلد برگ در باب اهمیت مدارس پاکستان به عنوان نماد و مظهر آموزش، جنگ جویان مقدس نام می‌برد.

براساس آمار رسمی بیش از ۱۲۱۵۳ باب مدرسه در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این مدارس ثبت رسمی شده است و مابقی از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵۷) اما آمار غیر رسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه مذهبی در پاکستان وجود دارد. گفتنی است بیش از ۱/۵۴۹/۲۴۴ دانش آموز در این مدارس مشغول تحصیل است که عربستان سعودی بیشترین سهم را در تجهیز این مدارس دارد. (شریقی، ۱۳۸۸: ۴۶)

طالبان: حمله شوروی به افغانستان و حمایت ایالات متحده پاکستان و دیگر کشورها از جهاد در برابر آن، تاثیری ویرانگر در جامعه و ساختار دولت در افغانستان و منطقه به جای گذاشت و در نهایت زمینه را برای به قدرت رسیدن طالبان فراهم کرد. (Johnson, 2007:97)

تفسیرهای متعددی مبنی بر فلسفه ایجاد این گروه افراد وجود دارد، درباره چگونگی گسترش طالبان و نفوذ آن در افغانستان می‌توان گفت در اوایل پاییز ۱۳۷۳ شهر مرزی (اسپین بلدک) در نوار مرزی قندهار و پاکستان در یک درگیری شدید به تصرف گروهی درآمد که تعداد آنها از ۳۰۰ نفر کمتر بود. این گروه که خود را محصل‌ها و طلاب مدارس دینی معرفی می‌کردند، بعدها سرویس امنیتی پاکستان، (آی اس آی) سازمان دهی آنها را بر عهده گرفت. (فرزین نیا، ۱۳۸۲:۷۳) این مدرسه دینی را جمعیت "العلماء الاسلامی" به رهبری "مولانا فضل الرحمن" برای آوارگان افغانی در اقصی نقاط ایالات سرحدشمال غربی در پاکستان دایر کرده بود. روایت دوم بیان می‌کند که سرویس امنیتی پاکستان، طالبان را از مدارس دینی تجهیز، تعلیم و مسلح کرد و آنها را به داخل مرزهای افغانستان فرستاد. مهارت‌های نظامی طالبان، تبحر آنها در استفاده از سلاح‌های نظامی پیشرفته و فنون رزمی در نتیجه تعلیمات ارتش پاکستان بود که حتی سربازان و فرماندهان آن هر از گاهی در کنار طالبان می‌جنگیدند. (همان: ۷۴) با این حال، طالبان، طلاب مذهبی بیش از حد محافظه کاری هستند که در مدارس دینی پاکستان آموزش دیدند. متعصبین و خشکه مقدس‌ها در فاصله زمانی ۲۰۰۱ - ۱۹۹۶م با کمک پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی ابتدا در افغانستان یک دولت اسلامی سخت گیر تاسیس کردند و هم اکنون در پاکستان فعالیت‌های طالبان به تقویت و رشد نیروهایی منجر شده است که فاقد هرگونه مسئولیت پذیری در سطح ملی و بین-المللی است. کالبد شکافی طالبان بیانگر این است که ستون فقرات نیروهای این گروه را سه گروه تشکیل می‌دهند.

- گروه نخست، سلفی‌ها هستند که در مواقعی به آنان وهابی نیز می‌گویند؛ پایگاه آنها ولایت کندهار است.
- گروه دوم، مولوی‌های تندرو هستند، مولوی‌های تندرو کسانی هستند که با خط دهی تشکیلاتی و ایدئولوژیک موسسان طالبان به این گروه پیوند می‌خورد.

- گروه سوم در بدنه نیروهای طالبان، صوفی‌ها هستند. هرچند صوفی‌ها در روزهای مبارزه علیه شوروی، زیر پرچم حمایت جبهه ضد کمونیسم فعال بودند، اما امروزه نقش زیادی ندارند. (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۶)

به نظر می‌رسد در شکل‌گیری طالبان، علاوه بر نقش قدرت‌های خارجی باید مولفه‌های دیگر از قبیل شکنندگی اجتماعی، سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیری مذهبی، فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای و سلحشوری قومی مورد توجه قرار گیرد. (قراگوزلو، ۱۳۸۲: ۳۰) به همین خاطر است که تلویزیون و سینما در تلویزیون در نزد طالبان از "ابزار شیطانی" به حساب آمده و در ردیف آلات لهو و لعب که مشروعیتی در دین ندارد به حساب می‌آیند. مخالفت طالبان با ابزار تصویری تا آنجا بود که امیرخان متقی، وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان گفت "پس از این، مردم عکس‌ها و آلبوم‌ها را در خانه‌های خود نگهداری نکنند، زیرا این مسئله با اسلام در تضاد است". گسترش فعالیت‌های طالبان از افغانستان به پاکستان، موجب نگرانی‌های بین‌المللی شده به شکلی که وزیر امور خارجه آمریکا آشکارا از خطر احتمال تسلط طالبان بر پاکستان ابراز نگرانی کرد.

نگرانی عمده این بود که پاکستان دارای سلاح‌های هسته‌ای است و تهدید جدید تر سرقت پلوتونیوم با بمب‌های کوچک و قابل حمل هسته‌ای این کشور به وسیله سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا نظیر طالبان می‌تواند برای عملیات تروریستی در هر کشور دیگری به کار گرفته شود. (هادیان و ریگی، ۱۳۹۲: ۱۲) روابط طالبان با گروه‌های افراطی و بنیادگرای ضد شیعه به دلیل اشتراکات فراوانی که دارند از استحکام زیادی برخوردار است. در سال ۱۳۸۸ پانصد هزار نفر از ساکنین شیعه ایالت پاچنار پاکستان در محاصره مشترک نیروهای طالبان پاکستان و سپاه صحابه قرار گرفتند، کشته و زخمی کردن بیش از ششصد نفر شیعه در پاچنار جدیدترین جنایت این گروه است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۸۳) خطر این گروه تروریستی نه تنها متوجه همسایگان بلکه برای دولت پاکستان هم مشکل ساز شده است بطوری که عملیات تروریستی القاعه و طالبان تنها در پاکستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون به کشته شدن چند هزار نیروی نظامی پاکستان و تعداد کثیری از مردم غیرنظامی منجر شده است. تعداد سربازان پاکستانی که در جنگ با طالبان کشته شدند، بسیار بیشتر از تعداد سربازانی است که در سال ۱۹۶۵

در جنگ با هند جان خود را از دست دادند. (Hussein, 2011.16) در تفکر طالبانیسم که شیوه به روز شده جریان فکری ابن تیمیه و پیروان اوست، ضدیت با شیعه بارز و مشخص است. ملا محمد عمر-رهبر طالبان اعلام کرد: (شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت گذارانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی شان آزار و اذیت کرد). این رویکرد خواه ناخواه ایران را به عنوان بزرگترین کشور شیعی جهان به چالش می‌خواند و به تعبیر الیویه روی، همگان ایران را پدر خوانده شیعیان در جهان می‌دانند (مصباح، ۱۳۶۸)

دیوبندیسم: این مکتب ریشه در شکست قیام مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ میلادی و انحلال رسمی حکومت گورکانیان و تسلط کامل انگلیس بر این کشور دارد. علمای تراز اول در بررسی راه‌های جبران شکست به گزینه «جهاد» رسیدند و با تاسیس مدرسه دینی «دیوبند»، آموزش جهاد را برای آزادی دوباره هند در صدر موارد درسی این مدرسه قرار دارند. در قرن دوازدهم مردی ظهور کرد که مسلمانان هندوی را بزرگترین اندیشمند مسلمانان اهل تسنن هند می‌دانند و آن کسی نبود جزء شاه ولی الله دهلوی، موسس و مروج مکتب دیوبندی. (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱:۱۰۰)

دیوبندی‌ها اگر چه اساساً مقلد ابوحنیفه هستند و در معاملات طبق فقه او عمل می‌کنند، ولی در اندیشه و طرز تفکر به افکار «محمد بن عبدالوهاب» گرایش دارند و از نظر مسائل اجتماعی و سیاسی با وهابی‌ها اشتراک نظر فراوان دارند. دیوبندی‌ها معتقدند بریلوی‌ها در مذهب حنفی خرافات وارد کرده، دچار تحجر شده‌اند. آنها علی‌رغم اینکه از نظر تعداد در اقلیت هستند، ولی از تشکل و انسجام قوی برخوردارند.

دیوبندی‌ها همانند وهابیت دارای عقاید خاص خود هستند. آنها توسل جستن و شفاعت و عقیده به علم غیب حضرت رسول (ص) را شرک صریح می‌دانند. برگزاری جشن و میلاد پیامبر (ص) را در هر جا جایز نمی‌دانند. زیارت قبور را گناه دانسته، بزرگداشت روز سوم فوت کسی و فرستادن صلوات و ختم قرآن برای ایصال ثواب قائل نیستند. در تمام موارد فوق، نظر علمای سایر مذاهب اهل سنت با دیوبندی‌ها مغایرت دارد و عقاید دیرینه‌ای دارد. شاه ولی الله دهلوی در قرن هجدهم میلادی از شیعه چنین ارزیابی داشت:

«و از ذریت حضرت مرتضی سه فرقه ضاله برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در به هم زدن دین محمدی، اگر حفظ او تعالی شامل حال این ملت نبودی از آن جمله شیعه امامیه که نزدیک ایشان قرآن نقل ثقات ثابت نیست و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته». (www.bashgah.net)

اوج قدرت این فرقه در زمان ژنرال ضیاء الحق بود وی یک دیوبندیسم افراطی بود که نسبت به وهابیت علاقه نشان می‌داد. همین ویژگی باعث شد تا او پول زیادی از عربستان سعودی برای تاسیس مدارس مذهبی برای ترویج ایدئولوژی دیوبندی- وهابی دریافت کند؛ از این رو، دلایلی نظیر بهره مندی از حمایت مالی خارجی به ویژه حمایت‌های کشورهای غربی، فقر مردم پاکستان، نیاز سیاست مداران پاکستانی به قدرت بسیج آنها، تمایل دولت مردان این کشور به استفاده ابزاری از این نیرو برای ایجاد مزیت نبی در سیاست خارجی و غیره زمینه را برای رشد و قدرت نمایی گروه‌های طرفدار مکتب دیوبندی همانند وهابیت فراهم ساخت. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۱)

عمده‌ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان عبارتند از: «جمعیت العلمای اسلام»، «سپاه صحابه» و «جمعیت اهل حدیث»، این سه جناح متعلق به مکتب دیوبندی و دارای عقاید مشابه با وهابیت و شعارهای یکسان و حامیان خارجی واحد هستند. جمعیت علمای اسلام عمدتاً از پشتون‌های ایالت «بلوچستان» و «سرحد» تشکیل شده است و در دوران جهاد افغانستان، روابط بسیار نزدیکی را با پشتون‌های افغان برقرار کرده بودند. پس از پیروزی مجاهدین افغان (۱۹۹۲ میلادی) و بروز جنگ‌های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی از کشورهای عربی «جنبش طالبان» را به وجود آوردند. (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۱-۲۷۰)

دیوبندی در حال حاضر نماینده دین رسمی در پاکستان محسوب می‌شود و طرفداران این مکتب در این کشور روز به روز در حال افزایش‌اند. «جماعت التبلیغ»، سازمانی است که از دل مدارس دیوبندی‌ها بیرون آمده و اکنون هزاران مبلغ دارد و فعالیت‌های خود را به اروپا و آمریکا نیز گسترش داده است. مبلغان دیوبندی اکنون به بیش از یک میلیون رسیده‌اند و به عنوان پرچم داران اهل حدیث و سلفی‌گری در هند و پاکستان شناخته می‌شوند (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۱۷۳) رشد دیوبند به دلیل رشد بنیادگرایی در منطقه و سرمایه گذاری وسیع عربستان سعودی سرعت بیشتری یافته است. دیوبندی به لحاظ دارا بودن مدارس

دینی در پاکستان نیز سهم عمده‌ای دارد به مشکلی که هم اکنون بیش از ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر این سازمان است.

سپاه صحابه و لشکر جهنگوی: سپاه صحابه: در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۰ مولانا عبدالرحمن از اعضای انجمن سپاه صحابه، برقراری انقلاب سنی در پاکستان است. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۹) سپاه صحابه تاکنون به فعالیت‌های خشونت بار زیادی شامل حمله به عزاداری‌ها، مراکز فرهنگی، ترور افراد و شخصیت‌های مهم زده است. آنان معتقدند که باید مراسم عزاداری شیعیان ممنوع و شیعه به عنوان یک اقلیت کافر اعلام شوند.

از جمله اقدامات سپاه صحابه علیه ایران، ترور صادق گنجی، مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور و محمدعلی رحیمی سرپرست خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در مولتان، حمله به ستون‌های گشتی ناجا، حمله به مسافران در محور تاسوکی- زابل و به شهادت رساندن ۲۲ نفر و گروگان گیری ۷ نفر، حمله به کنسولگری ایران در پاکستان و به شهادت رسیدن یازده دیپلمات ایرانی به همراه یک خبرنگار است. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۵: ۲) سپاه صحابه در هر ۴ ایالت پاکستان شناخته می‌شود. این گروه موفق به تاسیس ۵۰۰ دفتر و شعبه در تمام ۳۴ ناحیه پنجاب شده است و حدود ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین ۱۷ شعبه در کشورهای خارجی همچون امارات متحده عربی، عربستان، بنگلادش، کانادا و انگلستان دایر کرده است. (Kamran, 2008: 9) تقریباً در تمامی ترورهای مذهبی سپاه صحابه نقش داشته است. سپاه صحابه یکی از پنج گروهی است که در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲ به وسیله پرویز مشرف منحل اعلام شد. این گروه پس از ممنوعیت به «ملت اسلامی پاکستان» تغییر نام داد و با کمی دست کاری تشکیلات خود را حفظ کرده است. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۶) این سپاه شیعیان را مسلمان نمی‌داند و به عنوان واکنشی در قبال انقلاب شیعی ایران تاسیس شده است.

برخی نقل می‌کنند که لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۶ به وسیله اعضای ارشد سابق سپاه صحابه، کسانی که معتقد بودند سپاه صحابه از آرمان اولیه ضد شیعی خود دور شده، تاسیس شده است.

گروه‌های تروریستی شرق ایران: به نظر می‌آید ISI پاکستان برای خنثی کردن تفکر قومی جدایی طلب در ایالات بلوچستان به تقویت نیروهای رادیکال اسلامی روی آورده است. به همین خاطر، این بحث وجود دارد که گروه‌هایی مانند «جیش العدل» که علیه ایران به اعمال تروریستی است می‌زدند (ملازمی، ۱۳۹۱)، از حمایت پاکستان برخوردارند؛ چنان که شیرین هانتر می‌گوید: «جندالله که مسئولیت کشته شدن صدها تن از شهروندان غیر نظامی و نیروهای سپاه پاسداران ایران را بر عهده دارند، نیز به گروه‌های افراطی‌گرای پاکستان و شاید حتی سرویس‌های اطلاعاتی ISI پاکستان وابسته هستند» (Hunter, 2014) پس از گروهک جندالله، گروهک‌های تروریستی دیگری مانند: «انصار» و «جنبش عدل» در سیستان و بلوچستان اعلام موجودیت کردند. آنچه نام «جیش العدل» را بر سر زبان‌ها آورده، ترور ۱۸ تن از مرزبانان ایران در سراوان بوده است.

رادیکالیسم قومی: نفوذ عربستان و پاکستان بر اهل سنت ایران در سال‌های اخیر گسترش یافته است؛ بطوری که دانشگاه‌های مذهبی و غیر مذهبی عربستان سالانه تعداد در خور توجهی بورسیه در اختیار دانشجویان اهل سنت ایران می‌گذارد همین مساله در مورد پاکستان نیز صدق می‌کند. علاوه بر این، پاکستان با تقویت گروه‌های افراطی در مرزهای ایران و آموزش مذهبی و عملیاتی آنها در خاک خود باعث شده تا این موضوع به چالش امنیتی در روابط دو کشور تبدیل شود. (کاویانی راد، ۱۳۸۹: ۲۰۱) ترویج تفکرات مذهبی وهابیت؛ به ویژه تلاش برای تکوین تشکلهای متعدد مذهبی، علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ‌های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است. (کریمی پور، ۱۳۷۲: ۸۲) همچنین برخی از گروهک‌های تروریستی نظیر: «جندالله» و در شکل جدیدتر «انصار» و «جنبش عدل»، در سیستان و بلوچستان و با برخی از علمای تندرو در پاکستان در ارتباط هستند که تحت تعلیم آموزش نظامی برخی از عناصر القاعده هستند. (غفوری، ۱۳۹۳: ۱۰۰) این گروه‌ها در داخل خاک ایران به عملیات تروریستی دست می‌زنند و پس از قتل و جنایت در داخل ایران به خاک پاکستان متواری و مخفی می‌شوند.

چالش‌های سیاسی

الف) نقش عربستان سعودی: عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای پاکستان محسوب می‌شود. سابقه همکاری دو کشور به جنگ افغانستان و همکاری در تقویت مجاهدان افغان در مبارزه با شوروی در دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد؛ منتها اوج روابط عربستان سعودی و پاکستان به دوران ریاست ژنرال ضیاء الحق بر می‌گردد. (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) به طور کلی، روابط عربستان سعودی و پاکستان در همه زمینه‌ها گسترده است. کمک‌های مالی فراوان و دائم به اقتصاد ورشکسته پاکستان، همگرایی در مذهب و ایدئولوژی، روابط گسترده راهبردی و نظامی و... بخشی از مناسبات دو کشور است. (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۸۶) واقعیت این است که عربستان، در همگرایی با پاکستان و واگرایی کامل با ایران است و ریشه اصلی منازعات ایران و عربستان را باید در مسائل مذهبی جستجو کرد به طوری که عربستان دارای بیشترین نقش در تجهیز و سازماندهی مدرسه‌های مذهبی در پاکستان و گروه‌های ضد شیعی این کشور است.

ب) اهداف متضاد در افغانستان: در روند تکوین روابط میان پاکستان و ایران، کشور افغانستان به عنوان یک متغیر مهم امنیتی حضور دارد. نقش افغانستان در این میان به دلیل مشترکات فراوان فرهنگی، قومی و دینی با هر دو کشور ایران و پاکستان پر رنگ است. گرایش نسبی فرهنگی برخی از اقوام افغانستان (اکثر متعلق به قوم تاجیک، هزارها و قزلباش) به ایران و گرایش برخی دیگر (اکثر بلوچ‌ها و پشتون‌ها) بیشتر به پاکستان است که همین موضوع سبب شده که دو کشور همسایه در تحولات افغانستان بسترهای نفوذ قابل اتکایی به دست آورند و در مواقعی نیز افغانستان حوزه رقابت و نفوذ این دو کشور باشد. (تمنا، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

از دیگر چالش‌های ایران و پاکستان در افغانستان؛ حمایت پاکستان از طالبان است. پاکستان با حمایت از این گروه ضمن حفظ نفوذ خود قصد دارد در برابر دولت‌های ضد پاکستانی در افغانستان، از طالبان به عنوان یک سرمایه راهبردی بهره ببرد؛ اما از نظر ایران، طالبان جریانی منحرف است که با حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی برخی از کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ، با تفسیر افراطی از آموزه‌های دینی و اقدامات خشونت آمیز، تخریب چهره واقعی اسلام و مهار

سیاست‌های ایران را در سطح منطقه دنبال می‌کند. همچنین، ادامه فعالیت گروه‌های بنیادگرا و اعمال اقدامات تروریستی علیه شیعیان و اتباع ایرانی، کشت و ترانزیت مواد مخدر و رقابت دو کشور در افغانستان برای نفوذ در آسیای مرکزی از جمله چالش‌های مهم ایران و پاکستان در صحنه تحولات افغانستان به شمار می‌رود. (Kouzehgar, 2010: 158-159)

چالش‌های مرزی

وجود کانون‌های ناامن ساز و ضد امنیتی، در درازای مرزهای ایران با همسایگانش، نگرانی‌هایی برای مرز نشینان، دولت مرکزی و دست اندرکاران امور مرزی فراهم آورده است. (حیدری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۸) وجود ۹۸۰ کیلومتر مرز مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و وجود بافت حاکم عشیره‌ای و قومی یکسان در دو طرف مرز و مشکلات کشور همسایه از قبیل عدم نظارت کافی بر مرز و محدودیت زمینه فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و همچنین کمبود زیرساخت‌های اقتصادی و عدم توسعه در این منطقه، وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی و فرهنگی، فقدان نظام برنامه ریزی و تصمیم‌گیری هماهنگ و کارآمد در این خطه در سال‌های اخیر تبعات گوناگونی؛ از جمله روی آوری احتمالی به مبادلات غیر رسمی، بخش وسیعی از اشتغال مالی را تامین و قاچاق کالا و مواد مخدر و تردهای غیر مجاز و... را به دنبال داشته است. (میر رضوی، ۱۳۹۳: ۳)

تاثیر انقلاب اسلامی ایران

این انقلاب جنبش‌های خفته را بیدار کرد، بیداری‌های کم‌تحرک را سامانی دوباره بخشید و حتی در برخی موارد جنبش‌های پر تحرک را به سوی ایدئولوژی جدید فراخواند. (درخشه و جهیری، ۱۳۹۰: ۳۹) انقلاب ایران باعث تاثیر پذیرهای غیر ارادی و رفلکسی در مسلمانان شد و در سایه اسلام سیاسی، افراد، مراسم‌ها، مناسبت‌ها، سازمان‌های انقلابی و طیف متنوع و وسیعی از انواع تاثیرات؛ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در رهبران و روشنفکران به وجود آورد. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) در این بین شیعیان پاکستان به دلیل همسایگی با ایران، وجود میراث مشترک فرهنگی، زبانی و مذهبی تاثیرات عمیقی از انقلاب ایران پذیرفتند،

انقلاب ایران موجب احیاء حیات سیاسی- اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی شدن شیعیان پاکستان شد که به شکل خودآگاهی، هویت جوی و تقویت رفتار مذهبی شیعیان، رشد مطالبات سیاسی، نهاد سازی و شکل‌گیری تشکل و احزاب سیاسی و نقش آفرینی بیشتر شیعیان در سیاسی کشور بروز پیدا کرد. (کامران و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰)

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، بعضی بر این عقیده بودند که پاکستان حلقه دوم انقلاب اسلامی است. علت این امر را شیرین هانتر اینگونه بیان می‌کند: «جاذبه ایران برای فعالان اسلامی و حتی آنهایی که به طور اخص فعالیتی ندارند، ولی مایل‌اند جوامع آنها در راستای اصول اسلامی حرکت کند، بدین جهت است که ایران تنها کشوری است که در آن اسلام به طور رسمی اساس حکومت قرار گرفته است؛ بنابراین، بسیاری از مسلمانان معتقدند که حمایت از این کشور وظیفه هر مسلمانی است.

از دیگر نتایج انقلاب ایران می‌توان به شکل‌گیری گروه‌های شیعی در پاکستان نظیر نهضت جعفری اشاره کرد و همچنین به سازمان‌هایی که به دنبال انقلاب اسلامی به ایفای نقش فعال‌تری پرداختند، نظیر سازمان دانشجویی امامیه (I.S.O) و سازمان امامیه (I.O) که متشکل از فارغ‌التحصیلان شیعه دانشگاه‌های پاکستان بودند، با ایجاد آگاهی ناشی از انقلاب اسلامی ایران، شیعیان پاکستان به تدریج انسجام و سازمان‌دهی نیروهای خود نیز توجه کردند، در این راستا در آوریل ۱۹۷۹، گردهمایی عظیمی را در ایالات پنجاب به رهبری «علامه مفتی جعفر» در اعتراض به نادیده گرفته شدن فقه جعفری در قوانین اسلامی کشور و تحمیل فقه حنفی برگزار کردند. این احترام شیعیان علیه دولت وقت حتی در تاریخ پاکستان بی نظیر بود بر همین اساس، ضیاء الحق اعلام کرد که در آینده در همه قوانین کشور فقه جعفری را لحاظ کرده و قانونی مخالف آن تصویب و اجراء نخواهد شد. (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۵)

دومین اجتماع در جولای ۱۹۸۰ میلادی در اسلام آباد تشکیل شد که در آن شیعیان خواستار تعیین سهمیه مخصوص از پشت‌های مهم دولتی شده و از دولت خواستند که در تبلیغات مذهبی رادیو و تلویزیون به شیعیان نیز به طور مساوی فرصت تبلیغ مذهبشان داده شود. همچنین تجمع دیگری در جولای سال ۱۹۸۷ با سخنرانی «عارف حسین الحسینی»

برگزار شد، وی در دفاع از حقوق شیعیان مطالب بسیار تندی علیه استکبار جهانی، وهابیان ابراز داشت و در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز همواره فعالیت‌های زیادی در گسترش افکار انقلابی در پاکستان انجام داده که نتایج مطلوبی را نیز به همراه داشته که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

تقویت موقعیت دینی و سیاسی شدن در جامعه، ارتقاء سطح فکری و بینش سیاسی در نسل جوان شیعه، تشکیلاتی‌تر شدن گروه‌های شیعی، افزایش اقبال به سمت روحانیت و تقویت این نهاد در میان شیعیان، تقویت روحیه مبارزه و مقاومت اسلامی در برابر حکومت‌های داخلی و دولت‌های بیگانه. (ملکوتیان، ۲۷۷: ۱۳۸۲) با این حال به دنبال بسط نفوذ و قدرت اجتماعی شیعه ناشی از گسترش آگاهی متأثر از انقلاب اسلامی ایران، ترس از الگو برداری انقلاب اسلامی در پاکستان، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی از سوی رژیم حاکم پاکستان، وهابیت عربستان سعودی و آمریکا شد؛ بنابراین، موجی از شیعه‌ستیزی و کشتار و ترور شیعیان آغاز شد، اینگونه بود که وهابیت در قالب طالبان و القاعده، دست به سازمان دهی گروه‌های تندروی ضد شیعی نظیر سپاه صحابه، لشکر جهنگوی زد که در قالب اعمال تروریستی و کشتار شیعیان منجر به خصومت و سردی دو کشور در پرتوی مسائل ایدئولوژیکی به نمایندگی مذهب شد.

تأثیر منازعات ایدئولوژیکی بر عقبه قومیتی جنوب شرق کشور

سوءگیری‌های ایدئولوژیکی پیامدهای ویرانگری بر پیکره جامعه قومی (بلوچ) ایران داشته است، به صورتی که این سوءگیری‌ها بر همه ابعاد قومی تأثیر آشکاری گذاشت. در شکل‌گیری مسائل امنیتی در استان سیستان و بلوچستان، گسست‌هایی وجود دارد که یکی از این گسست‌ها مولفه‌های هویتی، یعنی قومیت، مذهب و زبان است. این مولفه‌ها بنا به دلایل مشخص، بلوچ‌ها را در مرتبه واگرایی با حکومت مرکزی ایران و همگرایی با پاکستان قرار دادند. مشخصاً سیستم مرکز پیرامونی در ایران، منجر به برهم خوردن تعادل و توازن در توسعه میان بخش حاشیه‌ای و بخش مرکزی شده و احساس عقب ماندگی از مسیر توسعه، در میان گروه‌های قومی- مذهبی بستر مناسبی را برای تکوین نواحی بحرانی پدید آورده

است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴:۲۰۴) ناامنی و فعالیت اشراک و گروهک‌های تروریستی در این منطقه تا حدودی ناشی از نامتوازی در توسعه و پیامدهای ناشی از آن مانند فقر، احساس تبعیض، واگرایی از حکومت مرکزی، بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های نظام، نارضایتی عموم، قاچاق و غیره است. (ایزدی و دبیری، ۱۳۹۱:۱۰۷) این عوامل باعث شد بلوچ‌ها خود را در سرنوشت ملی کمتر شریک بدانند و برخلاف دیگر اقوام ایرانی در تحولات بزرگ درون جامعه ملی ایران، نقش فراوانی به عهده نداشتند. (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰:۸۶) در این باره سید باقر حسینی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس می‌گوید:

"تروریست‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی دشمن از ضعف معیشت مردم سوء استفاده کرده، اقدام به جذب آنها می‌کنند. متأسفانه نبود اشتغال در منطقه منجر به جذب برخی از افراد در گروه‌های مافیایی از جمله مواد مخدر شده، به گونه‌ای که در برخی موارد این افراد ممکن است تنها برای کسب ۲۰۰ هزار تومان اقدام به قاچاق مواد مخدر کنند که این خود به ناامنی در استان دامن می‌زند. در تحقیقی با عنوان " کاربرد تحلیل، عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران" با ۳۵ شاخص در مولفه‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، اشتغال، بهداشتی، ارتباطات و جمعیتی بررسی شد که براساس آن هیچ یک از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان توسعه یافته کامل محسوب نمی‌شوند. علاوه بر این، در دوره (۱۳۷۵ - ۱۳۸۵) فاصله سطح توسعه یافتگی و نابرابری بین استان‌های تهران (توسعه یافته ترین) و استان سیستان و بلوچستان (محروم ترین) در مناطق شهری ۱۵۷/۳ درصد و در مناطق روستایی ۱۰۰/۸۸ درصد افزایش یافته است. (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹:۱۹۶) شرایط موجود و نوع الگوی استقرار قوم بلوچ در جنوب شرقی ایران با نیمه دیگر هسته بلوچ نشین در پاکستان و افغانستان موجب شده قوم بلوچ ایرانی با هم‌تایان خود در آن سوی مرز بسیار بیشتر از حکومت مرکزی و فارسی زبانان ایرانی ارتباط داشته باشند. در آمارگیری نمونه‌ای که در سال ۱۳۶۵ در چابهار، پیشسین، قصر هند و سراوان انجام شد، مشخص شده است که شمار بلوچ‌های ایرانی که به پاکستان مسافرت کرده‌اند، ۱۶ برابر کسانی بود که به تهران سفر کرده و ۴ برابر افرادی بوده که به زاهدان رفته‌اند. (پاپلی یزدی، ۱۳۶۸:۱۶) علاوه بر آن، آینده ایالت بلوچستان پاکستان بر استان سیستان و بلوچستان

به ویژه بخش میانی (سرحد) و در نتیجه بر تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران تاثیر خواهد گذاشت. هر دگرگونی که منجر به تضعیف حکومت فدرال در پاکستان و سست شدن همگرایی بلوچ‌ها و اسلام آباد شود، نیروی گریز از مرکز بلوچ‌های استان سیستان و بلوچستان را در بخش سرحد افزایش خواهد داد. همچنین استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرای صنفی در هر دو کشور پاکستان و افغانستان تاثیر ویران کننده‌ای بر قلمروهای بلوچ نشین ایران بر جای می‌نهد و واگرایی آنها را به حداکثر خواهد رساند. (کریمی پور، ۱۶۳: ۱۳۷۹) این در حالی است که بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل می‌کنند یا از اندیشه‌های حاکم بر فضا حوزه‌های علمی آنها متأثر می‌شوند به دلیل آنکه «مولوی عبدالحمید» امام جمعه اهل سنت زاهدان می‌گوید:

«سطح سواد و مدرکی که در عربستان به مولوی‌ها داده می‌شود بالاتر است و مدارکی که در هند و پاکستان اعطاء می‌شود ارزش علمی معتبری ندارند.»

در نتیجه بسیاری از مولوی‌ها علاقه مند هستند که درسشان را در آنجا به اتمام برسانند. (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۳) بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی برای آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب ترین پوشش برای فعالیت وهابیان است. اثر این تبلیغ سازمان یافته برای امنیت ملی ایران خطرآفرین است و علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی‌های اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ‌های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۸۲) در این میان، خیزش‌های جدایی طلبانه و مسلحانه قومی، حملات ایذایی چریکی و سبک و روش جنگ‌های جهادی از جمله تهدیدهای خطرناک علیه امنیت قومی استان‌های مجاور مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. همچنین نفوذ عوامل القاعده در جنبش‌های قومی بلوچ ممکن است به تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی بنیادگرایی دینی و غیره بیانجامد و به تدریج جبهه‌ای سیاسی - نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند.

در سال‌های اخیر، حمایت همه جانبه کشورهای غربی از گروه‌های تجزیه طلب و تروریستی برای ناامن جلوه دادن ایران از موضوع‌هایی است که روابط ایران و پاکستان را با چالش مواجه کرده است. این حمایت‌ها افزون بر کمک‌های اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای را نیز شامل می‌شود. در این زمینه می‌توان به کمک‌های آمریکا به گروهک‌های تروریستی جندالله اشاره کرد. رژیم صهیونیستی نیز در این زمینه تلاش‌های فراوانی را با هدف ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام داده است. عربستان نیز با ترویج وهابیت و حمایت از گروه‌های سلفی با هدف نفوذ در مناطق سنی نشین کشور، باعث شکاف‌های مذهبی در این ناحیه از کشور و ناامن زدن به اختلافات مذهبی شده است. (پیشگامی فرد و میرزاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

بی ثباتی سیاسی و مداخله نظامیان در سیاست

از اوت ۱۹۴۷ که پاکستان به استقلال دست یافته، همواره شاهد سرزمینی گرفتار بی ثباتی ژرف سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه‌ای، گسترش چشمگیر افراط‌گرایی و اقتدارگرایی نظامیان بوده‌ایم. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۴)

بیشتر روسای جمهوری پاکستان با استفاده از ابزار کودتا توانسته‌اند مقام عالی سیاسی کشور خود را کسب کنند. ژنرال اسکندر میرزا در سال ۱۹۵۶ با کودتای نظامی به عنوان نخستین رئیس جمهور این کشور به قدرت رسید؛ و با کودتای نظامی ایوب خان در سال ۱۹۵۸ برکنار شد. ایوب خان نیز با کودتای یحیی خان در سال ۱۹۶۹ از کار برکنار شد. پس از استعفای یحیی خان، ذوالفقار علی بوتو در ۱۹۷۱ با انتخابات مردمی روی کار آمد و تا ۱۹۷۳ توانست به کاهش نسبی مداخله نظامیان در سیاست کشورش کمک کند. چودری فضل الله با انتخابات ۱۹۷۳ رییس جمهور شد و با وقوع کودتای نظامی ژنرال ضیاء الحق در ۱۹۷۷ مقام خود را از دست داد. پس از مرگ ضیاء الحق در سال ۱۹۸۸ غلام اسحاق خان (۱۹۸۸-۱۹۹۳) و فارق احمد خان لغاری (۱۹۹۷-۱۹۹۳) با فشار غیرمستقیم نظامیان مجبور به کناره گیری شدند و در اکتبر ۱۹۹۹ پرویز مشرف، رئیس ستاد مشترک ارتش در کودتایی بدون خونریزی، محمد نواز شریف، نخست وزیر قانونی این کشور را خلع نمود و قدرت را در دست گرفت. (لطفیان، ۱۳۸۸: ۲۳۷) از همین رو، رشد فزاینده بی ثباتی سیاسی

و ناامنی در پاکستان، این ذهنیت را در میان مردم به وجود آورده که دولت و ارتش توانایی حفظ نظم و قانون را ندارند. این چنین ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان باعث شده تا آنها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های افراطی اسلام‌گرا گرایش بیش تری پیدا کنند؛ زیرا به باور آنها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ نوع امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۴)

تهدیدات ناشی از قاچاق مواد مخدر

رابطه معنادار و مستقیمی بین میزان درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر و فعالیت‌های گروه‌های افراطی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؛ چرا که این گروه‌ها از مواد مخدر و سود ناشی از آن برای مبارزه با فقر اقتصادی خود استفاده می‌کنند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷) به طوری که یکی از منابع مالی طالبان قاچاق مواد مخدر و ارتباط با شبکه تجاری مافیای مواد مخدر است. (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۳۲) رهبران طالبان شرعاً تولید مواد مخدر و ارسال آن به کشورهایی مانند ایران را حلال و مباح اعلام کرده‌اند. به گفته یکی از تحلیل‌گران، طالبان از تولید و قاچاق مواد مخدر اهداف سیاسی دنبال کرده، درصدد بسط نفوذ و تحلیل خود به کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران است به گونه‌ای که حتی ملا محمد عمر، رهبر طالبان توقف، تولید و قاچاق مواد مخدر را منوط به پذیرش و به رسمیت شناخته شدن این گروه به وسیله سایر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران کرده است و عملاً از سال ۱۹۹۶ و بسط قدرت طالبان در افغانستان مرزهای این کشور با ایران، جولانگاه کاروان‌های بزرگ مواد مخدر بوده که با حمایت کامل نظامی این گروه به سمت مرزهای ایران و کشورهای آسیای مرکزی حرکت می‌کنند و مقابله و کنترل آنها تنها با صرف هزینه‌ها و امکانات بسیار میسر گردیده است. (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۰) پاکستان به عنوان جولانگاه قاچاقچیان حرفه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود. وجود مناطق قبایلی خودمختار و خاکستری مانند «خیبر» و «سرحد» باعث شده تا لابراتوارهای متعددی برای تولید و تبدیل مواد مخدر در این کشور فعال باشند. این شرایط موجب بوجود آمدن تهدیداتی برای امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. به گروگان گرفته شدن تعداد ۹ نفر از سربازان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در اوایل دی ماه سال ۱۳۸۴ در مرز شرقی توسط اشرا قاقچچی وابسته به القاعده و انتقال آنها به پاکستان از نمونه های بارز امن بودن این کشور برای اشرا و قاقچچیان است. (محمدی و غنجی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

همچنین برخی از این گروه‌های افراطی از جمله طالبان، حمایت از گروه‌های قاقچچی در ایران را تشدید کرده و با کمک آنها در صدد ایجاد ناامنی در عمق کشور و دامن زدن به تعارضات سیاسی و مذهبی به ویژه در مناطق مرزی هستند.

حمایت از گروهی موسوم به الفرقان و یکی از اشرا و قاقچچیان معروف بلوچستان به نام مولا بخش درخشان، موسوم به «مولک» در همین جهت صورت گرفت. گروه شرور فوق در اسفند ماه سال ۱۳۷۶ در شهرستان ایرانشهر مورد حمله نیروهای نظامی و امنیتی ایران قرار گرفت. اسناد درون گروهی به دست آمده، ارتباطات آنها را با طالبان و مقاصد گفته شده را تایید می‌کند. (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

نتیجه گیری:

در پاکستان گروه‌های اسلامی دارای پایگاه حمایتی مستحکمی از جانب ارتش و ISI هستند و مردم در سایه بی‌اعتمادی نسبت به سیاست دولت‌های حاکم، به این گروه‌ها پناه می‌آورند؛ بنابراین، پرواضح است با وجود چنین وضعیتی، افراطی‌گری در پاکستان ادامه خواهد داشت.

بدون شک تبعات این شکنندگی و بی‌ثباتی به مثابه تهدیدی جدی به حساب می‌آید و ادامه این ناآرامی‌ها هنگامی تهدید جدی‌تر است که بتواند فضای پیرامونی ایران را متاثر کند؛ بنابراین، با وجود عوامل پیوندگر قومی (مذهب، نژاد، زبان) در ورای مرزهای ایران و توسعه نیافتگی استان‌های مرزی (سیستان و بلوچستان)، تفسیرهای ایدئولوژیک از مذهب منجر به خشونت و واگرایی مستمری خواهد شد، به طوری که روند پیش‌بینی آینده روابط دو کشور دوست و همسایه را با ابهام مواجه کرده است. اصل منازعات پاکستان و ایران حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب و قومیت است. شکل‌گیری گروه‌های افراطی مذهبی در

پاکستان و ایران (جندالله، جیش العدل، انصار) نمونه‌ای از منازعات ایدئولوژیک دو کشور است که ISI بنا به دلایلی و برخی از رژیم‌های منطقه‌ای (عربستان سعودی) بیشتر از دیگران از این گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند.

منابع فارسی:

کتاب‌ها

- پیشگاه هادیان، حمیده (۱۳۸۵)، امنیت مرزهای شرقی ایران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تهران: تشخیص مصلحت نظام، صفحه ۲
- تمنا، فرامرز (۱۳۹۰)، جایگاه افغانستان در روابط ایران و پاکستان، در مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، به اهتمام طیبه واعظی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صفحات ۱۱۱-۸۵
- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، افراطی‌گری در پاکستان، تهران، انتشارات اندیشه سازان نور
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، مشهد: انتشارات پاپلی، چاپ سوم
- حمیدرضا محمدی، ابراهیم احمدی (۱۳۹۴)، ژئوپلتیک ایران و پاکستان (زمینه‌های همگرایی و واگرایی منطقه‌ای، تهران: نشر انتخاب، چاپ اول
- خوش آمدی، حسین (۱۳۸۵)، نقش شیعیان در پاکستان، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، چاپ اول
- عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲)، جنبش اسلامی پاکستان؛ بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: انتشارات بوستان، چاپ اول
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۹)، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیایی سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم، چاپ اول
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹)، آشنایی با فرق اهل تسنن»، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم

- فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۲)، **سیاست خارجی پاکستان**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت، چاپ پنجم
- موسوی، سید حامد (۱۳۹۰)، **دین و سیاست در پاکستان**، تهران: انتشارات تنزیل
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میرحیدر، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول

مقالات

- احمد رشیدی، صفی‌الله شاه قلعه، (۱۳۹۱)، **مبانی فکری ضدیت طالبان‌نظام پاکستان با شیعیان**، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، قزوین، دانشگاه امام خمینی (ره)، سال اول، شماره دوم، صفحات ۹۳-۱۱۰
- پاپلی یزدی، محمد حسن (۱۳۶۸)، **پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدن نخلستان**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳، صفحات ۵-۳۴
- جلال درخشه و محمد جمیری (۱۳۹۰)، **انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی**، فصلنامه شیعه‌شناسی، قم: موسسه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶، صفحات ۷۰-۳۵
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۷)، **تحرك طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا**، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات مالی بین‌الملل، تهران، دانشگاه تهران، سال دوم، شماره ۳، صفحات ۶۰-۴۳

- جواد اطاعت، سیده زهرا موسوی (۱۳۹۰)، روابط متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه نیافتگی فضای سیاسی با تاکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلتیک، تهران: انجمن ژئوپلتیک ایران، سال هفتم، شماره اول، صفحات ۷۰-۸۷
- حسن کامران، افشین متقی، فاطمه السادات میراحمدی و بهادر غلامی، (۱۳۹۲)، تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان پاکستان براساس نظریه پخش، فصلنامه جغرافیایی، تهران: انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۷، صفحات ۹۵-۷۱
- حسن ایزدی، علی اکبر دبیری، (۱۳۹۲)، ارزیابی جغرافیایی تروریسم در جنوب شرقی ایران، فصلنامه ژئوپلتیک، تهران: انجمن ژئوپلتیک ایران، سال نهم، شماره اول، صفحات ۹۱-۱۲۶
- حسین خانی، الهام، تابستان (۱۳۹۱)، رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، صفحات ۱۴۲-۱۱۷
- حسین مسعود نیا و داود نجفی (۱۳۹۰)، عوامل موثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ۳، شماره ۸
- حق پناه، جعفر (۱۳۷۷)، قاچاق مواد مخدرو تاثیر آن بر امنیت ملی ج ا ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم
- حمید رضا محمدی و محمد غنجی (۱۳۸۱)، چالش‌های ژئوپلتیکی مواد مخدر در جنوب غرب آسیا، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۲، شماره ۱
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، ستون‌های دوگانه بی ثباتی در پاکستان، ماهنامه سیاسی اقتصادی اطلاعات، شماره ۲۳۹ و ۲۴۰
- رحمانی، محمدجوا (۱۳۹۱)، تاثیر انقلاب اسلامی بر حذب النهضه تونس با تاکید بر افکار امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی- پژوهشی انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی، سال نهم، شماره ۲۸، صفحات ۲۳۲-۲۱۵

- زهرا پیشگاهی فرد، مهدی میرزاده کوهشاهی (۱۳۹۰)، تبیین موانع مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان، فصلنامه راهبرد دفاعی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، سال نهم، شماره ۳۵، صفحات ۱۴۱-۱۰۸
- غلام رضا صراف یزدی، جواد نجاتی و محسن صبری، پاییز (۱۳۹۰)، ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۰)، افغانستان پایان همایش بنیادگرایان، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، شماره ۱۷۳ و ۱۷۴، صفحات ۵۳-۲۴
- قلیچ خان شفیع، غلامرضا نودر (۱۳۸۹)، تبیین رادیکالیسم بر روابط ایران و پاکستان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲
- کرامت الله زیاری، فرشید عشق آبادی و حمید فتحی (۱۳۸۹)، چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقاطع زمانی ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره ۱، صفحات ۲۰۷-۱۸۱
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸)، مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴
- محمدجعفر جوادی ارجمند، آرش بیدالله خانی و پیمان رضایی زاده، (۱۳۹۱)، تحلیل ژئو راهبردی روابط ایران و پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال چهارم، شماره ۱۲، صفحات ۷۶-۵۱
- محمد رضا حافظ نیا، مراد کویانی راد (۱۳۸۵)، نقش هویت قومی در همبستگی ملی، مورد: قوم بلوچ، مجله پژوهشی علوم انسانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد بیستم، شماره ۱، صص ۴۶-۱۵
- محمود غفوری و محمد راوند (۱۳۹۳)، تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی ج ا ایران، فصلنامه مطالعات شبه قاره، زاهدان: مرکز مطالعات شبه قاره، سال ششم، شماره ۱۸۰، صفحات ۱۱۶-۸۹

- محمد شریعتی، مجید (۱۳۸۸)، **انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز**، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، سال بیست و سوم، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲، صفحات ۶۱-۴۴
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، **تاثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی**، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، شماره ۱، صفحات ۹۰-۷۱
- ناصر هادیان و ریگی حنیفه، (۱۳۹۲)، **تاثیر اشغال نظامی افغانستان بر روابط پاکستان با قبایل آن با تاکید بر ملی‌گرایی قوم بلوچ (۲۰۱۴-۲۰۱۱)**، فصلنامه روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، سال پنجم، شماره سوم، صفحات ۴۰-۷
- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، **ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان**، مجله کانون بحران در آسیا، مرکز تحقیقات استراتژیک

خبرگزاری

- شفیعی، نوذر (۱۳۸۶)، **ریشه‌ها و پیامدهای درگیری نیروهای مذهبی با دولت پاکستان**، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، تهران: موسسه همشهری، شماره ۱۶، صفحه ۵۷
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، **ریوبندیه، پشتونیسیم، طالبانیسم**، قابل دریافت در: <http://WWW.bashgah.net/pages-88841.html>
- میررضوی، فیروزه، ۲۱ آبان (۱۳۹۳)، **ریشه تنش‌های مکرر میان ایران و پاکستان**، منتشر شده در: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران

پایان نامه

- احمدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، **ژئوپلیتیک همگرایی و واگرایی منطقه‌ای؛ مطالعه موردی: ایران و پاکستان**، پایان کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی

- اکبریور، رضاعلی (۱۳۷۵)، نقش فرقه گرایی مذهبی (وهابیت) در روابط ایران و پاکستان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران

منابع انگلیسی:

کتابها

- Jounson, Roy (2007), **oil, Islam and conflict in central Asia since 1945**, London: Reaction Books Ltd
- Hunter. Shireen(2014) **The Roots of Recurring Iranian-Pakistani Tensions, published by the lobi log foreign policy**, published on October 23
- Hussein, Mullik Haider Ali (2011), **power by proxy: Al – Qaida in Pakistan**, accessed in Al – Qaida after ten years of war a Global perspective of successes, failures, and prospects. Edited by, Norman cigar and Stephanie E.kramer, Marian corps university

مقالات

- Bourm, Randy (2011), **Radicalization into Violent Extremism I : a Review of social scien theorise**, Journal of strategic security, Volume 4, issue 4, pp.7-36

خبرگزاری

- Kamran, T.(2008) **The political Economy of sectarianism in:** <http://spaces.brad.ac.uk:8080/download/attachments/748/Brief32fin>